

حقوق بزه‌دیدگان ویژه در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲

| محمدمهدی ساقیان* | استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی

دانشگاه تهران، تهران، ایران

| شهرام ابراهیمی | دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه

شیراز، شیراز، ایران

| موسی پیریایی | دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم، قشم، ایران

چکیده

بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر (زنان، کودکان، سالمندان و عقب‌ماندگان ذهنی و ...) شایسته بهره‌مندی از حقوق ویژه‌ای نسبت به سایر افراد در فرایند کیفری هستند تا بتوانند به صورت بهینه در جهت دسترسی به عدالت و جبران آسیب‌های خود اقدام کنند. از این رو باید این دسته از بزه‌دیدگان، به منظور پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی مورد حمایت و معاضدت‌های حقوقی خاص قرار گیرند؛ حمایت‌های کیفری ماهوی و شکلی ویژه و افتراقی که مراقبت از آن‌ها را در مقابل سوءاستفاده جسمی، روانی، اقتصادی و جنسی مورد توجه قرار دهد. در سیاست کیفری شکلی، قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با استفاده از رویکرد و رهیافت‌های نوین عدالت کیفری مانند بزه دیده‌شناسی حمایتی و عدالت ترمیمی، به دنبال حمایت‌های لازم از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر بوده است. اما وجود برخی نارسایی‌های موجود در این قانون و عدم پیش‌بینی سازوکارهای مناسب در این زمینه، از جمله؛ حذف حق اعتراض انجمن‌های غیردولتی موضوع ماده ۶۶ قانون یادشده نسبت به تصمیمات صادره از مراجع قضائی، عدم پیش‌بینی وکیل معاضدتی و ... حمایت از این دسته از بزه‌دیدگان را با مشکل مواجه می‌سازد. این مقاله بر آن است با مطالعه نوآوری‌های قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (با اصلاحات بعدی در سال ۱۳۹۴) در خصوص این دسته از بزه‌دیدگان، راهکارهای مناسب به منظور تقویت حقوق آنان را در فرایند کیفری ارائه دهد.

واژگان کلیدی: بزه‌دیده آسیب‌پذیر، تکرار بزه‌دیدگی، پلیس ویژه اطفال، سازمان‌های مردم‌نهاد.

مقدمه

از چند دهه پیش به این سو، به موازات جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، جرم‌شناسی بزه‌دیده‌شناختی که پیامدهای سیاست جنائی آن با پیامدهای جرم‌شناسی واکنش اجتماعی هم‌سو بوده، توسعه پیدا کرد و به تدریج بزه‌دیده را در قلب آئین دادرسی کیفری جای داد (گسن، ۱۳۸۵: ۳۳۳). در این میان با توجه به شرایط و ویژگی‌های خاص بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر که به دلیل استعداد بیش‌تر برای بزه‌دیده شدن در مقایسه با سایر افراد جامعه موضوع از اهمیت دوچندان برخوردار است.

البته مفهوم «بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر» از مفاهیمی است که قانون‌گذار تعریف مستقلی^۱ از آن ارائه نداده، هرچند همواره در تلاش بوده است که مصادیق این مفهوم را برشمارد. شرایط شخصی، ذاتی و اجتماعی این دسته از بزه‌دیدگان از جمله ناتوانی‌های جسمانی، فیزیکی یا روانی، (معلولان و عقب‌ماندگان ذهنی)، جنسیت، اقلیت‌های نژادی، سیاسی یا دینی و نیز سن (کودکی)، می‌تواند جذابیت خاصی برای بزه‌کاران ایجاد کند.

در چنین بستری، بنابر یک سیاست جنائی افتراقی شده، قانون‌گذار گاه به هنگام جرم‌انگاری و تعریف جرم به جای اینکه از رفتار مجرمانه شروع کند، بر موقعیت بزه یا بزه‌دیده تأکید می‌کند. زیرا بزه‌کار مصمم است که اگر موقعیت ارتکاب بزه و آماج موردنظر خود را مناسب تشخیص دهد، مرتکب بزه شود. در سطح جهانی، اعلامیه سازمان ملل متحد در خصوص اصل اساسی عدالت با عنوان «اعلامیه اصول بنیادین عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت» تحولی نو در سیاست جنائی نسبت به بزه‌دیده‌گان ایجاد کرد. همچنین در چارچوب مطالعات بزه‌دیده‌شناسی انتقادی، دولت و نظام عدالت کیفری به‌عنوان یک عامل مهم در فرایند بزه‌دیدگی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در واقع، بزه‌دیده‌شناسی انتقادی تلاش در تبیین نقش دولت و ساختارهای سیاسی و اجتماعی یک جامعه در فرایند بزه‌دیدگی داشته است و می‌تواند نشان دهد که چگونه تصویب برخی از قوانین که با غفلت از وضعیت و نیازهای خاص گروه ویژه‌ای از شهروندان، تصویب می‌شود و باعث بزه‌دیدگی آنان می‌شود.

۱. به‌موجب ماده ۱۰ قانون آئین دادرسی کیفری: «بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌شود و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود.»

در سطح داخلی نیز سیاست جنائی توجه خود را به بزه‌دیده سوق داده و رویکرد خود را با بزه‌دیده مقصر (برای نمونه بند پ ماده ۳۸ و ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی) و بزه‌دیده بدون تقصیر که عمده قربانیان مستقیم جرائم هستند، متفاوت کرده است. از طرفی دیده می‌شود که برخی دیگر از قوانین، حمایت از افراد آسیب‌پذیر و آسیب‌دیده را مورد تأکید قرار داده‌اند و با توجه به شرایط بزه‌دیدگی، مبادرت به جرم‌انگاری برخی رفتارها با عناوین جدید می‌کنند. در زمینه نوآوری در خصوص حمایت از بزه‌دیدگان به‌عنوان نمونه می‌توان به ماده‌واحد قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومان و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ که در مقام حمایت از افراد آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر و یا بندهای الف و ب از ماده ۸۰ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۹۵ و همچنین می‌توان به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱ که تحت تأثیر کوشش‌های برخی انجمن‌های مردم نهاد تصویب شد، اشاره کرد. در عرصه آئین دادرسی کیفری مواد ۶، ۶۶، ۷۰ و ۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به جنبه حمایتی از بزه‌دیدگان تأکید شده است. با ملاحظه این مقررات می‌توان گفت که از دیدگاه قانون‌گذار، کودکان و نوجوانان، زنان، بیماران، ناتوانان جسمی و ذهنی، محجوران، سالمندان و مجانین، جزو «بزه‌دیدگان ویژه و آسیب‌پذیر» محسوب می‌شوند. بدین‌سان در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در کنار سیاست جنائی جرم‌مدار و سیاست جنائی مجرم‌مدار «سیاست جنائی بزه‌دیده‌مدار» نیز مورد شناسایی قرار گرفته است و بدین ترتیب راهبردهای سیاست جنائی را متنوع ساخته است.

در این نوشتار ابتدا حقوق بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر در مرحله پیش دادرسی (الف) و سپس حقوق آن‌ها در مرحله دادرسی (ب) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف - جلوه‌های حقوق بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر در مرحله پیش دادرسی

۱. حق انجام تحقیقات به‌وسیله ضابطان ویژه

در میان بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر، حمایت‌های مربوط به کودکان و نوجوانان در فرایند کیفری از اهمیت اساسی و ویژه برخوردار است و به‌همین منظور پیش‌بینی مقررات ویژه‌ای در راستای حمایت از این‌گونه بزه‌دیدگان که از آن به‌عنوان یک «سیاست جنائی افتراقی در برابر کودکان و نوجوانان» یاد می‌شود، ضروری است (عباچی، ۱۳۸۸: ۱۳۱).

یکی از جلوه‌های این سیاست، تعیین افراد کارشناس و آموزش‌دیده به‌عنوان پلیس یا ضابط ویژه برای این دسته از بزه‌دیدگان است. این حمایت قانونی تا سال ۱۳۸۹ در حقوق ایران شناخته شده نبود، اما به‌موجب قانون برنامه پنجم توسعه و در راستای اجرای سیاست‌های کلی نظام در امور قضائی، قوه قضائیه مکلف شده است تا طرح تخصصی کردن ضابطان قضائی را به‌منظور

توانمندسازی و آموزش تخصصی آنان تا پایان سال اول این برنامه تدوین کند (جهانی و پورشکیبایی، ۱۳۹۰: ۵). در همین زمینه و به منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «پلیس ویژه اطفال و نوجوانان» را در نیروی انتظامی، به‌عنوان ضابط عام دادگستری پیش‌بینی کرده است. همان‌طور که از واژگان ماده یادشده برمی‌آید، تشکیل پلیس کودکان و نوجوانان یک تکلیف برای دستگاه قضائی و نیروی انتظامی کشور است.

درهمن چارچوب، در نخستین نشست هم‌اندیشی پلیس اطفال و نوجوانان که با حضور دبیر مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک و نمایندگانی از یونسف^۱ برگزار شد، پلیس ایران مدعی شد که از تاریخ هفتم دی‌ماه سال ۱۳۹۴ پلیس اطفال و نوجوانان در کلیه کلانتری‌های فاتب دایره اطفال و نوجوانان تشکیل و در حال خدمت‌رسانی هستند (جهانی و پورشکیبایی، ۱۳۹۰: ۶) و همچنین براساس ماده ۴۲ همان قانون، به زنان و افراد نابالغ دیگر در فرایند دادرسی کیفری، این حق داده شده است که تحقیقات و بازجویی کردن از آنان توسط ضابطان آموزش‌دیده زن و با رعایت موازین شرعی صورت پذیرد.

با توجه به به‌کار بردن واژگانی چون «بازجویی» و «تحقیقات» در متن ماده، می‌توان گفت که حکم مقرر در آن، همه افراد درگیر در فرایند دادرسی کیفری هم‌چون بزه‌دیده، بزه‌کار و شاهد را دربرمی‌گیرد. همچنان که تأکید شده است، پلیس کودکان و زنان در واقع از نهادهای اصلی تأمین حقوق اساسی این افراد آسیب‌پذیر هستند و باید توجه داشت که فعالیت آن‌ها در کلیه مراحل یک فرایند دادرسی کیفری قابل اعمال است و محدود به یک یا چند مرحله از این فرایند نیست (کوشکی، ۱۳۹۵: ۴۳)^۲. بدین ترتیب، اگرچه براساس تبصره نخست ماده ۲۸۵ تحقیق از متهمان زیر پانزده سال به‌طور مستقیم در دادگاه اطفال و نوجوانان به‌عمل می‌آید. بنابراین تحقیق از افراد یادشده به‌عنوان متهم توسط ضابطان دادگستری منتفی است. در ضمن مقررات ماده مزبور را باید ناظر به تحقیق از بزه‌دیده و مطلع دانست.

۲. حق آگاهی یافتن از وجود سازمان‌های مردم‌نهاد

همان‌گونه که در بند پیشین بیان شد، قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در یک نوآوری جالب وجود سازمان‌های مردم‌نهاد را برای حمایت و خدمت‌رسانی به‌گونه‌های ویژه بزه‌دیده (اطفال، نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی) مورد شناسایی قرار داده است.

1. unicef

2. www.justice.ir

۳. برگرفته از وبسایت تحلیل حقوقی - www.cafehoghough.com

با توجه به نوین بودن این تأسیس حمایتی و آگاهی نداشتن افراد مشمول خدمات این‌گونه سازمان‌ها، نیاز است با روش‌های گوناگون، وجود آن‌ها و نوع خدماتی که می‌توانند ارائه دهند به آگاهی بزه‌دیدگان ویژه برسد. سوای بهره‌جستن از رسانه‌های رسمی و نارسمی، شفاهی یا ناشفاهی، مجازی و غیرمجازی و ... (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۴۳) برای آگاهی رساندن به شهروندان، قانون‌گذار با یک رویکرد واقع‌گرایانه، فرض را بر آگاهی نداشتن بزه‌دیده گذاشته است و به‌همین جهت ضابطان دادگستری و مقامات قضائی، از دادرسی تا دادگاه، مکلف شده‌اند که بزه‌دیدگان جرائم موضوع ماده ۶۶ این قانون را از کمک‌رسانی این سازمان‌ها آگاه سازند.

دره‌مین چارچوب، در نخستین مرحله از فرایند کیفری ماده ۳۸ این قانون، ضابطان دادگستری را مکلف کرده است که شاکی را از حق درخواست جبران خسارن و بهره‌مندی از خدمات شاهد‌های موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند.

افزون بر این، به‌موجب تبصره دوم ماده ۶۶ قانون یادشده، ضابطان دادگستری و مقامات قضائی مکلف‌اند، بزه‌دیدگان موضوع این ماده را از کمک‌های سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه آگاه سازند. البته ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری به‌عنوان یک اصل راهبردی که کنش‌گران کیفری را مکلف به تفهیم حقوق بزه‌دیده در طول فرایند کیفری کرده و فراهم کردن سازوکارهای رعایت و تفهیم این حقوق را برعهده آنان گذاشته است.^۱

۳. حق بهره‌مندی از خدمات سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن)

سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از مهم‌ترین بازیگران غیردولتی شمرده می‌شوند که به‌سبب کارکردهای مفیدشان، می‌توانند در بسیار از امور اجتماعی مشارکت داشته باشند و از این‌رو قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، سمن‌ها را از حمایت بیش‌تر قانونی برخوردار کرده است (رمضانی‌قوام‌آبادی، ۱۳۹۴: ۶). آشکار است که امروزه سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌های غیردولتی، جلوه‌هایی از حضور مردم در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات سازنده اجتماعی هستند، به‌نحوی که حضور آن‌ها در فرایند کیفری نیز گسترده شده است و از آن‌ها به‌عنوان «دادستان‌های تخصصی»^۲ و یا «دادستان‌های موازی» یاد می‌شود (ساقیان، ۱۳۹۴: ۱۹).

به‌موجب «آئین‌نامه تشکیل‌های مردم‌نهاد (مصوب ۱۳۵۹) نهاد‌های مردم‌نهاد به آن دسته از نهاد‌های غیردولتی گفته می‌شود که برای فعالیت در راستای توسعه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی

۱. ماده ۶ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: «مهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در فرایند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.»

ایجاد می‌شوند. این تشکل‌ها با رویکردی اجتماعی و به‌صورت غیرسیاسی و غیرانتفاعی توسط گروهی از افراد حقیقی به شکل داوطلبانه و با رعایت مفاد این آئین نامه مبادرت به دریافت پروانه فعالیت می‌کنند و به ثبت می‌رسند. آشکار است که این نهادها هیچ‌گونه وابستگی به دولت و نهادهای حاکمیتی ندارند^۱ (شاهیده، ۱۳۹۳: ۱۶).

در پهنه آئین دادرسی کیفری، قانون‌گذار ایران، هرچند دیر ولی امیدوارکننده، نقش این نهادها را در تأثیرگذاری بر فرایند دادرسی کیفری در ماده ۲۶۶، مورد شناسایی قرار داده است. با وجود این، قانون‌گذار از دادن وصف شاکی به این نهادها خودداری کرده و به‌گونه‌ای نقشی میان شاکی و اعلام‌کننده جرم برای آن‌ها در نظر گرفته است. یکی از اهداف مهم این تأسیس نوین، حمایت از گونه‌های ویژه‌ای از بزه‌دیدگان (کودکان، نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی) هستند که حمایت از آنان موضوع اساسنامه آن سازمان‌ها است. بی‌تردید ارتکاب بزه، بزه‌دیده را دچار زیان مادی، معنوی، روانی و اخلاقی می‌کند که این نهادها هم نقش اقدام در فرایند کیفری و هم نقش مشاوره‌ای مهمی را در این زمینه ایفا می‌کنند. همان‌گونه که در ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری و تبصره‌های آن آمده است، در وهله نخست این سازمان‌های نادولتی می‌توانند به‌عنوان اعلام‌کننده جرم، چرخه آئین دادرسی کیفری را به حرکت در آورند. در گام بعدی آن‌ها می‌توانند که در جریان فرایند دادرسی کیفری، برای بزه‌دیدگان اقدامات مشاوره‌ای و امدادی مناسبی برنامه‌ریزی و اجرا کنند (کوشکی، ۱۳۹۲: ۵۵).

باتوجه به عبارت «... و در تمام مراحل دادرسی شرکت کند ...» در ماده یادشده، این نتیجه گرفته می‌شود که شرکت در مراحل مختلف فرایند کیفری (تحقیق، دادرسی و اجرای حکم) پیگیری امر اجرائی نیز از اختیارات سازمان‌های غیردولتی است، چراکه مرحله اجرای حکم، آخرین مرحله از مراحل دادرسی کیفری محسوب می‌شود. بنابراین این سازمان‌ها می‌توانند در این مرحله نقش مهمی را در راستای استیفای حقوق بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر ایفا کنند.

۱. تبصره ماده نخست.

۲. ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد که: "سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های مذکور اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند."

البته به نظر می‌رسد از دیدگاه حمایتی، محدودیت ایجادشده در تبصره نخست ماده، قابل نقد است، چراکه سوای اینکه شیوه به دست آوردن رضایت بزه‌دیده معلوم نشده است، اصولاً ممکن است بزه‌دیده بنا بر معذوریت‌هایی، تمایل به اعلام رضایت به تعقیب نداشته باشد (عظیمی، ۱۳۹۴: ۱۱). مبنای مشارکت و کارکردهای سمن‌ها در مرحله دادرسی در حقوق ایران گویای این واقعیت است که این نهادها می‌توانند نسبت به بزه‌دیدگانی که در چارچوب اساسنامه آن‌ها مورد حمایت قرار گرفته‌اند واز وقوع جرمی متضرر شوند، اعلام جرم کنند و با ارائه مشاوره و کمک به قربانیان، آنان را در فرایند کیفری همراهی کنند. به‌طورکلی، با توجه به اصل راهبردی حمایت از بزه‌دیدگان در فرایند کیفری می‌توان گفت که ماهیت ماده ۶۶ این قانون، در واقع یکی از سازوکارهایی است که در جهت تحقق منافع بزه‌دیدگان و هم در جهت تحقق اصل کشف حقیقت که جزء اصول راهبردی ناظر به حمایت از جامعه است، مورد توجه قانون‌گذار بوده است. به نظر می‌رسد در حال حاضر مصادیق مندرج در ماده ۶۶ جنبه حصری دارند.

همچنین ملاحظه می‌شود که این ماده با اعلام سازمان‌های مردم‌نهاد حامی اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی و حامی حقوق شهروندی، نوعی اختلاط و ابهام ایجاد کرده است و مشخص نیست که قانون‌گذار با وجود اینک بخش عمده‌ای از مصادیق یادشده جزو حقوق شهروندی شمرده می‌شود، چرا این ماده را به این صورت تدوین کرده است؟ آیا بهتر نبود قانون‌گذار تنها به ذکر سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه حقوق شهروندی، محیط‌زیست و میراث فرهنگی اکتفا می‌کرد؟

به نظر می‌رسد اتخاذ چنین رویکردی از طرف قانون‌گذار ایران و برشمردن مصادیق سمن‌ها از قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه اقتباس شده باشد. زیرا قانون آئین دادرسی فرانسه مصادیق انجمن‌هایی که امکان شروع فرایند کیفری برایشان فراهم است را به صورت مجزا و به تفصیل مورد توجه قرار داده است، اما در مقابل، ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری ایران تنها برخی از مصادیق سازمان‌هایی را که قادر به مشارکت در فرایند کیفری هستند را برشمرده است. به نظر می‌رسد راه‌حلی که قانون‌گذار ایران می‌توانست از آن استفاده کند، درج واژه سمن به‌تنهایی بود، بدون اینکه بخواهد به حوزه کارکرد آن‌ها اعم از حقوق بشر، محیط زیست و میراث فرهنگی و غیره اشاره‌ای داشته باشد. از این‌رو درج واژه «سمن‌ها» بدون تصریح بر کارکردهای آن‌ها دارای دو اثر مختلف در فرایند کیفری است. نخست اینکه مقررات ماده ۶۶ از جنبه حصری خارج شده و موجب هموار کردن ورود تمامی سمن‌ها به فرایند کیفری می‌شود؛ دوم آنکه باعث تجویز و پذیرش حجم انبوهی از پرونده‌ها در مراجع قضائی می‌شود که هر دو اثر، چندان مناسب و شایسته نیست (کوشکی، ۱۳۹۲: ۶۵).

نکته پایانی در این بخش آن است که متأسفانه در اصلاحات ۱۳۹۴ نویسندگان اصلاحیه عبارت پایانی ماده ۶۶ موصوف را با عنوان "... جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آرای مراجع قضائی اعتراض کنند" حذف کردند که البته بحث در این باره مجال دیگری می‌طلبد، ولی در هر صورت در شرایط کنونی هر چند سمن‌ها یکی از مداخله‌گران فعال در سیستم عدالت کیفری هستند، ولی حق اعتراض از آن‌ها سلب شده است؛ حداقل می‌بایست اختیار اعتراض را بدون اینکه الزامی باشد، برای آن‌ها به رسمیت می‌شناختند.

۴. حق داشتن قیّم

گاهی بزه‌دیده دارای یک وصف حقوقی است که باعث می‌شود ناتوان در تصرف در اموال و حقوق مالی خود یا اجرای این حق‌ها باشد. از دیدگاه قانون مدنی، کودکان، اشخاص غیررشید^۱ و مجانین، از زمره این‌گونه افراد هستند که در حقوق ایران به‌عنوان «محمجور»^۲ شناخته می‌شوند.^۳ این‌گونه افراد که توانایی قانونی برای اقامه دعوی حقوقی یا کیفری را ندارند، باید مطالبه حق خویش را از طریق دیگر افراد - نماینده قانونی - در دستگاه قضائی مطرح کنند. در اقامه دعوی کیفری نیاز هست شخصی دلسوز که دغدغه حفظ و تأمین حقوق بزه‌دیده را دارد، مبادرت به طرح دعوا کند (شاینت^۴، ۲۰۰۳: ۲۴۱).

در شرایط عادی، پدر یا سرپرست قانونی همانند قیّم این تکلیف را برعهده دارند. حال چنانچه به هر علتی امکان طرح دعوی کیفری وجود نداشته باشد، مثل زمانی که پدر یا قیّم وجود نداشته باشد یا امکان دسترسی به آن‌ها نباشد و یا اینکه افراد یادشده خویش در ارتکاب بزه با عنوان مباشر، شریک یا معاون دخالت داشته باشند (زینالی، ۱۳۸۲: ۱۱)، دادستان براساس ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادستان این تکلیف را برعهده دارد.

"قیّم اتفاقی" عبارتی بود که در سال ۱۳۹۴ به تبصره نخست ماده ۶۶ قانون یادشده افزوده شد که وقتی این امر را در کنار مواد دیگر این قانون به‌ویژه عبارت آمده در ماده ۷۰ همان قانون با عنوان "قیّم موقت" مورد بررسی قرار دهیم، متوجه می‌شویم که مراد مقنن از "قیّم اتفاقی" همان "قیّم موقت"

۱. کسی که تصرفاتش در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد.

2. Incapacity

۳. مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ قانون مدنی.

4. Shint

است. مؤید این ادعا قانونی است که با عنوان "قانون راجع به تعیین قیم اتفاقی" در سال ۱۳۱۶ به صورت ماده واحده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.^۱

۵. حق بزه‌دیده مبنی بر درخواست اقامه دعوی کیفری توسط دادستان

در جرائم قابل گذشت، هرگاه بزه‌دیده دارای یک حالت ویژه باشد، به نحوی که ناتوان از اقامه دعوی کیفری است، دادستان پس از به دست آوردن نظر موافق بزه‌دیده، مبادرت به تعقیب امر کیفری می‌کند (میری قلعه‌سری، ۱۳۸۷: ۷۵). در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز این موضوع طبق مقررات ویژه‌ای تبیین شده و ماده ۷۰ این قانون دایره حمایت خود را فراتر از افراد محجور دانسته است و افرادی را که دارای ناتوانی جسمانی^۲ یا دچار کهولت سن هستند را نیز دربر گرفته است. در این ماده درباره افراد محجور این نکته قابل توجه است که ولی قهری یا سرپرست قانونی برای بزه‌دیده وجود دارد، اما با وجود مصلحت بزه‌دیده اقدام به طرح شکایت نمی‌کند.

در ماده یادشده حمایت از بزه‌دیده محجور توسط مقام‌های قضائی به چند صورت مورد شناسایی قرار گرفته است. نخست؛ در مواردی که بزه‌دیده محجور است و ولی یا قیم ندارد، برای نمونه کودکی که مورد ضرب و جرح قرار گرفته است و دارای پدر و جد پدری نیست و قیم هم برای او تعیین نشده است. دوم؛ اینکه بزه‌دیده محجور است و ولی یا قیم وی فعلاً در دسترس نیست. سوم؛ آنکه ولی یا قیم خود مرتکب جرم علیه بزه‌دیده شده‌اند، مانند پدری که از پرداخت نفقه فرزند صغیر خویش خودداری می‌ورزد. چهارم؛ آنکه بزه‌دیده بالغ است، اما به علت بیهوشی قادر به طرح شکایت نیست. سرانجام آنکه بزه‌دیده محجور است و دارای قیم یا ولی است، اما آن‌ها در حالت بیهوشی است.

۵. قانون راجع به تعیین قیم اتفاقی: " ماده واحده - در مواردی که تعقیب جرم موقوف بشکایت متضرر از جرم است اگر متضرر از جرم صغیر باشد و ولی یا قیم ندارد مدعی‌العموم مکلف است موافق قانون برای صغیر قیم معین کند و هرگاه تعیین قیم موجب فوت وقت یا توجه ضرر و زیان نسبت به صغیر باشد تا تعیین قیم مدعی‌العموم موقتاً کسی را به عنوان قیم اتفاقی تعیین می‌کند و در مواقع ضرورت پیش از تعیین قیم اقدامات فوری را که برای حفظ آثار و دلایل جرم و تعقیب آن لازم است دستور می‌دهد، ولی ادامه تعقیب منوط است به اینکه قیم مصلحت صغیر را در تعقیب امر تشخیص کند و شکایت کند.

در مواردی که صغیر ولی یا قیم دارد و ولی یا قیم او شخصاً مرتکب عمل شده و یا مداخله در جرم داشته و موافق قانون مدنی قیم اتفاقی هنوز معین نشده است نیز به همین ترتیب عمل خواهد شد و اگر قیم اتفاقی تعیین شده وظیفه اقدام برعهده او است. این قانون که مشتمل بر یک ماده است، در جلسه بیست و ششم اردیبهشت ماه یک هزار و سیصد و شانزده به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

۲. منظور افرادی است که دارای معلولیت فیزیکی یا ذهنی یا یکی از گونه‌هایی مانند ناتوانی‌هایی باشد که امکان استحقاق و دفاع از حق خود را نداشته باشد.

ب- جلوه‌های حقوق بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر در مرحله دادرسی

۱. حق بهره‌مندی از مترجم

ناتوانی در سخن گفتن به زبان فارسی، ممکن است که بر حقوق افراد در روند دادرسی کیفی خدشه وارد کند. از این رو این ویژگی باعث می‌شود که بزه‌دیده در یک موقعیت آسیب‌پذیر قرار بگیرد. قانون‌گذار هم گام با اسناد بین‌المللی حقوق بشری از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مقام قضائی رسیدگی‌کننده را مکلف کرده است که هرگاه شاکی ناتوان در سخن گفتن به زبان فارسی باشد، برای وی مترجم رسمی و در صورت در دسترس نبودن مترجم رسمی، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین کند (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۴۲). این حق هم در مرحله تحقیقات مقدماتی و هم در مرحله رسیدگی در دادگاه پیش‌بینی شده است.^۱ این موضوع زمانی متبلور می‌شود که بزه‌دیده فردی باشد که عاجز ادراک معنا و مفاهیم سخن باشد، همچون افرادی که مبتلابه معلولیت ناشنوایی هستند.

۲. حق بهره‌مندی از فرد مورد وثوق یا وسایل فنی

نارسایی‌های جسمانی ممکن است مانعی بر سر راه احقاق حق باشد و مقررات قانونی باید با به‌کار بستن راهکارهای مناسب این موانع را بردارد و اجرای حق‌های مربوط به دادرسی را تضمین کند. یکی از این روش‌ها، تعیین فرد مورد اطمینان برای فهمیدن و دانستن مفهوم حرکت‌ها و اشاره‌های فرد ناشنوا یا ناتوان در گفتار است. افزون بر این که باید بزه‌دیده مفهوم دادرسی و اقدامات مقامات عدالت‌گیری را بفهمد، می‌بایست منظور شاکی نیز برای این مقامات روشن باشد. تعیین فرد مورد وثوق یا بهره‌بردن از تکنیک‌ها و ابزار علمی و فنی از روش‌هایی است که مورد عمل قرار می‌گیرد (سماواتی‌پیروز، ۱۳۸۴: ۱۳۱).^۲ به‌موجب ماده ۲۰۱ قانون آئین دادرسی کیفری بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم و شاهدی که ناشنواست یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توان بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر داشته باشد را به‌عنوان مترجم انتخاب می‌کند. در ماده ۳۶۸ همان قانون، وجود این حق برای شاکی در مرحله دادرسی نیز به‌رسمیت شناخته شده است.

پرواضح است که نارسایی در هریک از عملکردهای اصلی همانند بینایی، شنوایی، گفتاری و مانند این‌ها یک امر نسبی است. پس مراد از «قدرت نداشتن در تکلم» لال بودن مطلق نیست، بلکه ممکن است فرد واژگان را تکلم کند، ولی نامفهوم و نارسا باشند (کمالی، ۱۳۸۲: ۵۶). برای اینکه

۱. مواد ۲۰۰ و ۳۶۷ ق. آ. د. ک

۲. ماده ۲۰۱ ق. آ. د. ک

اظهارات این گونه افراد در دادرسی جدی گرفته شود یا اینکه برداشت اشتباهی از گفتار و حرکت‌های وی صورت نپذیرد، استفاده از مترجم یا دستگاه کنفرانس ویدئویی حیاتی است.

۳. حق درخواست غیرعلنی بودن رسیدگی

ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که کشور ایران نیز بدان پیوسته است، بر علنی بودن رسیدگی‌ها به منظور رعایت حداقل تضمینات مربوط به دادرسی منصفانه تأکید ورزیده است. اصل ۱۶۸ قانون اساسی و صدر ماده ۳۵۲ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز به منظور اعتماد طرف‌های دعوی به نظام قضائی، اصل را بر علنی بودن محاکمات دانسته است. به موجب این ماده محاکمات دادگاه علنی است. با وجود این، حق بزه‌دیده بر درخواست برگزاری غیرعلنی محاکمات در این مقررات موردشناسایی قرار گرفته است. به موجب این مقررات بزه‌دیده می‌تواند در جرائم قابل گذشت خواستار برگزاری غیرعلنی دادگاه شود. افزون بر این، در سایر جرائمی که برگزاری علنی محاکمه می‌تواند آبرو و حیثیت بزه‌دیدگان را دچار آسیب کند، امکان برگزاری محاکمه غیرعلنی به رسمیت شناخته شده است. مطابق بند الف ماده مزبور در امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است، دادگاه قرار غیرعلنی بودن محاکمه را صادر می‌کند. بدین‌سان، حقوق این دسته از بزه‌دیدگان ایجاب می‌کند که غیرعلنی بودن دادگاه تنها به اراده آن‌ها بستگی داشته باشد و طرف‌های دیگر دعوی کیفری (دادستان و متهم) نتوانند در این حق خدشه‌ای وارد سازند. در واقع، اگرچه بر پایه این مقررات، دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان تصمیم به صدور این قرار می‌کند، اما دادگاه در چارچوب حقوق این دسته از بزه‌دیدگان الزامی به تبعیت از نظر دادستان ندارد. این زمینه اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه شماره ۷/۹۴/۲۴۲۱-۱۳۹۴/۹/۴ اعلام کرده است «... که در این موارد اظهارنظر دادستان نیز ضروری است، اما دادگاه الزامی به تبعیت از نظر دادستان ندارد و در هر حال تشخیص انطباق موضوع با بندهای ماده ۳۵۲ قانون فوق‌الذکر با دادگاه است.»

۴. حق بهره‌مندی از وکیل رایگان

حق بهره‌مندی از خدمات وکیل در همه مراحل دادرسی کیفری از اساسی‌ترین حقوق بزه‌دیده و متهم است که هم اسناد الزام‌آور بین‌المللی همانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و هم قوانین اساسی کشورها بر آن تأکید کرده است. (اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). به رسمیت شناختن حضور وکیل در عرصه عدالت کیفری از جمله بارزترین ویژگی‌های یک دادرسی منصفانه به‌شمار می‌آید، به‌نحوی که در پاره‌ای موارد فرد ملزم به استیفای این حق (وکیل تسخیری) است. برخی اسناد ویژه بزه‌دیدگان نیز در چارچوب حمایت حقوقی از بزه‌دیدگان وجود

این حق را به رسمیت شناخته‌اند. بنابراین دسترسی همه‌جانبه و بدون محدودیت به داشتن وکیل در شمار حقوق بنیادین همه شهروندان قرار دارد (افتخار جهرمی، ۱۳۹۲: ۳۴۳).

در گستره آئین دادرسی کیفری ایران، برای نخستین بار برای بزه‌دیدگانی که به جهت محدودیت‌های مالی، امکان بهره‌مندی از خدمات وکیل را ندارند، «وکیل مجانی» پیش‌بینی شده است.^۱ این تأسیس در راستای ایجاد توازن بین هم‌ترازی حقوق متهم و بزه‌دیده ایجاد شده است. مطابق تبصره ماده ۳۴۷ هرگاه دادگاه حضور و دفاع^۲ وکیل را برای شخصی بزه‌دیده که دارای تمکن مالی نیست، ضروری بداند، از بین وکلای حوزه قضائی و در صورت عدم امکان از نزدیک‌ترین حوزه قضائی، یک وکیل تعیین می‌کند تا بتواند در راستای احقاق حقوق بزه‌دیده رفتار کند. بدین ترتیب، حق بهره‌مندی از خدمات وکیل به‌طور مجانی، که از دیرباز برای متهم شناخته شده بود و نخستین بار برای بزه‌دیده نیز این حق به رسمیت شناخته شد (افتخار جهرمی، ۱۳۹۲: ۳۴۴).

افزون بر این باید حضور اجباری وکیل را در محاکمات مربوط به کودکان و نوجوانان (متهم و بزه‌دیده) را به‌عنوان یک اصل راهبردی ناظر به دادرسی‌های اطفال به رسمیت شناخت، زیرا وکیل بزه‌دیده نه تنها دفاع از حقوق موکل خود را به‌عهده دارد، بلکه در طول فرایند کیفری به‌عنوان یک همراه و حامی نیز رفتار می‌کند.

نتیجه‌گیری

پیشگیری از بزه‌دیدگی به‌عنوان یکی از اهداف مهم جرم‌شناسی و عدالت کیفری، نمی‌تواند بدون توجه به ویژگی‌ها و ساختار حقوقی و فرهنگی و ارزش‌های جامعه‌ای که بستر فرایند بزه‌دیدگی است، دستاورد و موفقیت‌چندانی به‌همراه داشته باشد. عدالت کیفری در راستای ایفای هر سه هدف و کارکرد خود، یعنی نقش تنبیهی، توصیفی و حمایتی، همواره به حمایت از اشخاص آسیب‌پذیر و لزوم توجه به حقوق و منافع آنان توجه دارد. در بررسی نقش بزه‌دیده در وقوع جرم، مطالعه وی بدون توجه به جامعه‌ای که بدان تعلق دارد، نمی‌تواند بیانگر تمام حقیقت موجود باشد.

در سطح جهانی الحاق به اسناد بین‌المللی به‌ویژه اسناد مربوط به مبارزه و پیشگیری از بزه‌کاری می‌تواند به حمایت کیفری از این دسته از بزه‌دیدگان کمک کند. پیوستن به کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه جرم سازمان‌یافته داخلی و پروتکل الحاقی آن راجع به پیشگیری، سرکوب و مجازات

۱. اصل حق بهره‌مندی از وکیل برای بزه‌دیده در ماده ۶۸ ق. آ. ک آمده است و براساس ماده ۳۴۶ آن در مرحله دادرسی (محاکمه) شاکی و متهم می‌توانند از این حق استفاده کنند.

۲. به‌کار بردن واژه «دفاع» مبتنی بر مسامحه است، زیرا این متهم یا وکیل وی است که مبادرت به دفاع می‌کند و اقامه دعوی وصف شاکی یا وکیل شاکی است، مگر اینکه منظور از واژه دفاع در این ماده، دفاع از شکایت باشد.

قاچاق اشخاص انسانی به‌ویژه زنان و کودکان؛ می‌تواند نقش مؤثری در این خصوص ایفا کند. سازمان ملل نیز باید در کنار کوشش‌های انجام‌شده باید از گذر تصویب اسناد راهبردی و اصول اساسی مبادرت به تصویب الگوی سیاست کیفری خود در چارچوب حمایت کیفری از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر کند. همچنین پیش‌بینی نهادهای نظارتی درخصوص اجرای این اسناد توسط سازمان ملل ضروری به نظر می‌رسد، چه در غیر این صورت عدول و انحراف از اصول و قواعد مسلم جهانی حمایت از این دسته بزه‌دیدگان قابل‌تصور است. بدین ترتیب، احترام بین‌المللی به کرامت ذاتی و انسانی این دسته از بزه‌دیدگان که بر پایه شناسایی این اصول و قواعد بنیادین راجع به حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر شکل می‌گردد، ظهور خواهد کرد.

در سطح منطقه‌ای، اصل حمایت از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر و منع هرگونه تبعیض علیه آنان در برخورداری از حقوق یکسان با دیگران در اسناد مختلف حقوق بشری شناسایی شده است. براساس مطالب مرقوم، در حقوق داخلی نخست؛ حمایت از این افراد به دلیل وضعیت آسیب‌پذیرشان می‌تواند در قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته شود. این موضوع در بسیاری از کشورها از گذر اصلاح قوانین اساسی و پیش‌بینی یک سیاست کیفری افتراقی^۱ در برابر بزه‌دیدگی عملی شده است. دوم؛ قوانین عادی نیز باید اصل حمایت از این دسته از بزه‌دیدگان را به صورت صریح پیش‌بینی کنند. در برخی کشورها این حمایت در بخش کلیات قوانین به رسمیت شناخته شده است. افزون بر این، قوانین کیفری ماهوی نیز باید از رهگذر جرم‌انگاری رفتارهای ناقص حقوق این افراد و تصویب قوانین حمایتی خاص از آن‌ها نقش خود را ایفا کند. از حیث قوانین شکلی، قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (اصلاحیه ۱۳۹۴) نیز با شتاب بیش‌تری به سمت شناسایی تدابیر حمایت‌گرانه نسبت به این دسته از بزه‌دیدگان گام برداشته است، هرچند تا مطلوب شدن وضعیت آن‌ها فاصله وجود دارد. البته باید قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ همچنان‌که در سال ۱۳۹۴ اصلاح شد، در فرایند بازنگری این قانون در آینده سیاست‌های متناسب به‌منظور حمایت‌های ویژه از بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر اتخاذ کرد.

۱. سیاست‌های افتراقی که به‌نوعی حمایت‌های افتراقی هستند، سال‌هاست که درباره بزه‌کاران ویژه مورد توجه قانون نویسان قرار گرفته است. در این باره می‌توان رجوع کرد به: نیازپور، امیرحسین، افتراقی شدن مراجع رسیدگی‌کننده به جرائم کودکان و نوجوانان در قلمرو سیاست کیفری ایران، در سیاست کیفری کودکان و نوجوانان بزه‌دیده و بزه‌کار (همایش ملی سیاست کیفری ایران در قبال بزه‌کاری و بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان ۱۳۹۲ - کرمان)، انتشارات میزان، ۱۳۹۵، ص ۲۵۰.

منابع

فارسی

- افتخارچهرمی، گودرز (۱۳۹۲)، حق متهمان در بهره مندی از وکیل در لایحه آئین دادرسی کیفری، دائرة المعارف علوم جنائی، کتاب دوم، تهران: میزان.
- جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۰)، سیاست جنائی مشارکتی، چاپ اول، تهران: میزان.
- خالقی، علی (۱۳۹۳)، نکته‌ها در قانون آئین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: دانش.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴)، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، تهران: دادگستر.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰)، بزه‌دیده‌شناسی (تحولات بزه‌دیده‌شناسی و علوم جنائی)، جلد یکم، چاپ اول، تهران: نشر شهردانش.
- شاهیده، فریده (۱۳۹۳)، بزه‌دیده‌شناسی نقش بزه دیده در ارتکاب جرم و تعیین کیفر. تهران: مجلد.
- عباچی، مریم (۱۳۸۸)، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، تهران: مجلد.
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۵)، بررسی مهم‌ترین نوآوری‌های «حمایتی» و «سازمانی» لایحه آئین دادرسی کیفری در مرحله‌ی تحقیقات مقدماتی، دایره‌المعارف علوم جنائی، کتاب دوم، تهران: میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶)، درآمدی به سیاست جنائی، چاپ ششم، تهران: میزان.

مقاله

- جهانی، بهزاد و پورشکیبایی پریوش (۱۳۹۰)، «جایگاه پلیس ویژه‌ی کودکان و نوجوانان در فرایند دادرسی کیفری»، فصلنامه‌ی کارآگاه. شماره هفدهم، سال پنجم.
- راعی، مسعود و فرامرز عطریان (۱۳۹۳)، «استقلال سازمان‌های غیردولتی در نظام حقوقی ایران، فرانسه و سوئیس»، مجله علمی پژوهشی مطالعات حقوق تطبیقی، دوره پنجم، شماره دوم.
- رضانی‌قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۴)، «مطالعه تطبیقی وضعیت حقوقی سازمانهای مردم نهاد در ایران و فرانسه؛ از تأسیس تا فعالیت»، مجله علمی پژوهشی مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ششم، شماره دوم.
- زینالی حمزه (۱۳۸۲)، «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و تقابل دیدگاه در آن»، تهران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوّم، شماره نهم.
- ساقیان، مهدی (۱۳۹۴)، تقریرات درس آئین دادرسی کیفری تطبیقی، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم-شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی قسم.
- سماواتی پیروز، امیرو (۱۳۸۴)، «ناتوانان بزه دیده: از بایسته‌های جرم شناختی تا قوانین و مقررات کیفری». تهران، مجله حقوقی دادگستری. شماره پنجاه و دوم و پنجاه و سوم.
- عظیمی، محمدرضا (۱۳۹۴)، «گوهر مقصود یا موج خون افشان؟ (واکاوی ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری)»، ماهنامه مدرسه حقوق، شماره نود و پنجم.
- کمالی محمد و فریبا ایران (۱۳۸۲)، «مروری بر حقوق کودکان دارای ناتوانی و معلولیت»، تهران، فصلنامه رفاه اجتماعی. شماره هفتم، سال دوّم.
- میری قلعه سری، حسن (۱۳۸۷)، «حمایت از بزه دیده در نظام کیفری ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

قوانین

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون آئین دادرسی کیفری.

منبع الکترونیک

- کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۲)، گفتگو و مصاحبه درباره «پلیس اطفال یکی از نهادهای اصلی تأمین حقوق اساسی نوجوانان»، وبسایت حقوقی تحلیلی کافه حقوق. Cafehhoghough.com

انگلیسی

- Shint Dany, (2003), "The human right of persons with intelletual disabilities". Oxford university press p. 241.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی